



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۲

موضوع کلی: فقه رمز ارزها

مصادف با: ۱۹ شوال ۱۴۴۴

موضوع جزئی: بررسی فقهی - ۲. معامله رمز ارز - اشکال ششم: عین نبودن - اشکال هفتم: عدم تحقق معاوضه -

جلسه: ۴۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

تا اینجا چند شبهه پیرامون معامله رمز ارزها مورد بررسی قرار گرفت؛ پنج شبهه و اشکال را مورد بررسی قرار دادیم و معلوم شد هیچ یک از اینها وارد نیست. لذا از ناحیه عدم مالیت، اکل مال به باطل، عدم ملکیت، عدم قدرت بر تسلیم، مشکلی متوجه معامله رمز ارز نیست.

شاید بتوان گفت هفت یا هشت شبهه دیگر باقی مانده است؛ البته این شبهات از نظر اهمیت یکسان نیستند. بعضی از اینها مهم تر و بعضی از درجه اهمیت کمتری برخوردار هستند. این شبهات یا در نوشته جات یا در صحبت ها از جانب افراد مختلف مطرح شده است؛ برخی را علمای اهل سنت مطرح کرده اند، برخی توسط عالمان یا نویسندگان شیعه مطرح شده؛ به هر حال هر چه هست باید مورد بررسی قرار بگیرد.

اشکال ششم: عین نبودن

رمز ارزها یکی از شرایط معتبر در عوضین را ندارند، و آن شرط عین بودن است. گفته اند مبیع باید عین باشد؛ این مطلبی است که صاحب جواهر در مورد آن ادعا کرده «لا اشکال و لا خلاف فیه». در مورد ثمن و عوض، چنین شرطی نیست؛ اما در مورد مبیع و ثمن گفته اند حتماً باید عین باشد. منظور از عین هم چنانچه در عبارات بیان شده، همین عین خارجی است؛ یعنی چیزی که در خارج دیده شود، قابل اشاره حسی باشد، جسم داشته باشد. لذا اگر چیزی عین نباشد، مثل حق یا منفعت، قابل بیع نیست. این شرط به خصوص در مورد مبیع مطرح است و اگر ثابت شود، نهایتاً در صحت معامله با رمز ارز چنانچه مبیع واقع شود مشکل ایجاد می کند؛ اما اگر مثلاً رمز ارز به عنوان ثمن واقع شود، مشکلی ندارد. پس یک شرط از شروط عوضین - البته به خصوص مبیع - این است که عین باشد، و رمز ارز عین نیست؛ چون نه قابل اشاره حسی است و نه در خارج چیزی وجود دارد که به آن رمز ارز بگویند و مثل خانه و ماشین و همه چیزهایی که به عنوان عین شناخته می شوند، نیست. این یک اشکال و شبهه است که به تنهایی برای بطلان معامله رمز ارز کافی است.

بررسی اشکال ششم

این شبهه و اشکال هم وارد نیست. برای اینکه:

اولاً: اصل چنین شرطی مسلم نیست؛ یعنی اینکه معوض و مبیع حتماً باید عین خارجی باشد، توسط برخی از بزرگان رد شده است. برخی مانند شیخ انصاری^۱، صاحب جواهر^۲، مرحوم آقای خویی^۳، قائل اند که مبیع باید عین باشد و منظورشان از عین،

۱. مکاسب، ج ۵، ص ۲۲۳.

۲. جواهر، ج ۲۲، ص ۲۰۸.

۳. مصباح الفقاهة، ج ۲، ص ۳۲.

عین خارجی است. به ادله‌ای هم تمسک کرده‌اند برای این شرط که ما نمی‌خواهیم آن ادله را ذکر کنیم و در مقام ارزیابی قرار بگیریم. در مقابل، برخی این مطلب را انکار کرده‌اند؛ آنها هم به برخی از ادله تمسک کرده‌اند. از جمله کسانی که معتقد به عدم اشتراط عین بودن مبیع شده است، امام (ره) است. امام می‌فرماید: مبیع هم می‌تواند عین باشد - به معنایی که گفتیم - و هم حق باشد و هم منفعت. یعنی انسان همانطور که می‌تواند یک خانه را بفروشد، می‌تواند یک حق را بفروشد؛ می‌تواند یک منفعتی را بفروشد. اینطور نیست که منفعت فقط در قالب اجاره قابل انتقال باشد؛ منفعت یک وقت در قالب اجاره منتقل می‌شود. یک کسی می‌گوید من منفعت این خانه را به تو اجاره می‌دهم، حالا یا خود مالک یا کسی که از طرف مالک مأذون است. اما یک وقت می‌تواند حق سکنا و منفعت این خانه را به دیگری بفروشد؛ بگوید من منفعت این خانه را که عبارت از سکونت در این خانه است، به تو می‌فروشم. کسانی که معتقدند دایره مبیع اعم است، نیز به ادله‌ای تمسک کرده‌اند و ما نمی‌خواهیم وارد آن بحث شویم. آنچه که الان منظور نظر است، این است که اصل این اشتراط محل خلاف است؛ بعضی‌ها این شرط را قبول ندارند. لذا در اصل این کبری بحث است.

ثانیاً: در مورد عین بودن رمز ارز هم اختلاف است؛ یعنی بعضی رمز ارز را عین می‌دانند و می‌گویند یک کالا است. منتهی کالا بودن رمز ارز با خانه فرق دارد. این هم عین است، اما مشخصات و مختصات آن متفاوت است. بعضی معتقدند رمز ارز عین و کالا نیست؛ عده‌ای می‌گویند پول است، عده‌ای می‌گویند یک دارایی نامشهود یا یک مال اعتباری است. به هر حال در مورد عین بودن رمز ارز هم اختلاف است.

پس ما دو اختلاف اینجا داریم؛ یکی در اصل اشتراط عین بودن مبیع، که این به یک معنا نزاع کبروی است؛ هم در مورد خود رمز ارز که آیا عین هست یا عین نیست، که این می‌شود یک نزاع صغروی.

اگر کسی در کبری خدشه کند و معتقد باشد لازم نیست مبیع عین باشد، دیگر بدون توجه به آن نزاع صغروی، مشکلی در اینجا ندارد. شبهه این بود که مبیع باید عین باشد و رمز ارز عین نیست؛ کأن مستشکل یک قیاس تشکیل داده به این صورت که: ۱. رمز ارز عین محسوب نمی‌شود. ۲. مبیعی که عین نباشد، معامله بر آن جایز نیست. نتیجه می‌گیرد که معامله بر رمز ارز جایز نیست.

بررسی اشکال بر مبنای اول

براساس این استدلال می‌توان آن را بر مبنای مختلف ارزیابی کرد: اگر در کبرای آن خدشه کند، این استدلال باطل می‌شود.

بررسی اشکال بر مبنای دوم

اگر کسی در کبری خدشه نکرد، یعنی اصل اشتراط را پذیرفت اما ادعا کرد رمز ارز عین محسوب می‌شود، باز هم مشکلی ندارد.

پس تا اینجا دو دسته مشکلی ندارند: یکی کسانی که کبری را انکار می‌کنند، این شبهه کنار می‌رود؛ یکی آنهایی که کبری را انکار نمی‌کنند اما صغری را انکار می‌کنند و می‌گویند چه کسی گفته رمز ارز عین نیست؟ خیر، رمز ارز عین محسوب می‌شود. سؤال:

استاد: ما علی المبنا حرف می‌زنیم؛ نمی‌خواهیم وارد این بحث شویم. ما قبلاً این بحث‌ها را کرده‌ایم؛ می‌گوییم علی هذا المبنا، باز این اشکال و شبهه کنار می‌رود. اگر کسی گفت رمز ارز عین محسوب می‌شود، دیگر مشکلی ندارد. علی جمیع المبنای

مسأله را بررسی می‌کنم؛ می‌گویم اگر کسی گفت این عین است، نه اینکه بگویم نظر من این است. الان در دنیا بسیاری از مراکز این را به عنوان یک کالا محسوب می‌کنند و می‌گویند چون یک کالا است، بر آن مالیات وضع کرده‌اند؛ اینها بحث‌های تخصصی دارد. من علی‌المبنا حرف می‌زنم؛ حالا شما بگویید مبنا باطل است؛ خیلی خوب. تا اینجا روی دو مبنا این اشکال کنار می‌رود.

۳. بررسی اشکال بر مبنای سوم

مبنای سوم این است که کسی کبری را می‌پذیرد، صغری را هم می‌پذیرد؛ چون استدلال این بود که رمز ارز عین نیست، هر چیزی که عین نباشد معامله بر آن جایز نیست، پس معامله بر رمز ارز جایز نیست. می‌خواهیم ببینیم بر فرض پذیرش صغری و کبری، آیا این شبهه و اشکال وارد می‌شود و می‌تواند مانع صحت معامله شود یا نه.

اینجا اگر ما عین را به همین معنایی که گفتیم بدانیم، یعنی چیزی که در خارج قابل اشاره حسی باشد، جا اشغال کند، جسم باشد؛ اگر این چنین تفسیر کنیم عین را و کبری را بپذیریم، اشکال وارد است. به عبارت دیگر، ما اینجا یک وقت می‌گوییم منظور از عین، جسم خارجی قابل اشاره، شرط مبیع واقع شدن است. اگر چیزی غیر از این باشد، اصلاً نمی‌تواند مبیع باشد. لذا نه حق و نه منفعت نمی‌تواند مبیع باشند؛ چرا؟ چون جسم نیستند، قابل اشاره حسی نیستند. اگر اینطور نگاه کنیم، این را کاری نمی‌شود کرد و این شبهه و اشکال وارد است. عرض کردم اگر کسی بگوید مبیع باید عین باشد، منظور از عین هم یعنی جسم خارجی و دارای طول و عرض و ارتفاع باشد، حجم داشته باشد، فضا اشغال کند، و رمز ارز این چنین نیست. در این صورت اشکال وارد است و قابل پاسخ نیست.

بررسی اشکال بر مبنای چهارم

مبنای چهارم این است که کسی کبری را بپذیرد و بگوید مبیع حتماً باید عین باشد و آنچه شیخ انصاری، صاحب جواهر و برخی دیگر از بزرگان گفته‌اند، مورد پذیرش قرار بگیرد، یک کسی بگوید ما این را می‌پذیریم. ولی می‌گوید منظور از عین، جسم خارجی نیست؛ منظور از عین، چیزی که دارای حجم باشد و فضا و مکان اشغال کند، نیست. بلکه منظور از عین یعنی چیزی که دارای تشخص باشد؛ یک حقیقت مستقل باشد، یک وجود مستقلی داشته باشد، ولو در عالم خارج فضایی را هم اشغال نکند؛ یا به تعبیر دیگر، موجودات اعتباری را هم شامل شود. عین یعنی کل موجود حقیقی خارجی و اعتباری، هر دو را دربرمی‌گیرد، موجودات اعتباری را هم دربرمی‌گیرد. اگر کسی این مبنا را بپذیرد و بگوید شرط عین بودن مبیع باید ملاحظه و مراعات شود، اما چه کسی گفته منظور از عین، جسم خارجی است؟ اصلاً عین یعنی این؛ چون اطلاقات عین در مواضع مختلف متفاوت است. اگر کسی این مبنا را بپذیرد، یعنی به یک معنا توسعه می‌دهد در موضع دلیلی که در کبری واقع شده، کبری این بود که چیزی که عین نباشد معامله بر آن جایز نیست؛ ما لم تکن عیناً، چیزی که عین نباشد، نمی‌تواند مبیع واقع شود و معامله بر آن جایز نیست، ولی در مفهوم عین توسعه می‌دهد؛ اینکه می‌گوییم توسعه می‌دهد، برای این است که منظور صاحب جواهر و شیخ انصاری از عین، جسم خارجی است و نمی‌شود به گردن آنها گذاشت که منظور آنها از عین، هر موجود حقیقی است، ولو اعتباری. حالا کسی بگوید ما برخلاف کسانی که عین را شرط مبیع می‌دانند، عین را به معنای جسم خارجی نمی‌دانیم، یک توسعه‌ای در معنای آن قائل هستیم و می‌گوییم عین یعنی موجودی که دارای تشخص است، ولو فی عالم الاعتبار؛ ولو این وجود در قالب ارقام و اعداد باشد، که جسم خارجی به آن معنا نیست. ممکن است شق ثالثی هم فرض کنیم

که این موجود اعتباری نیست، ولی خارجی دارای طول و عرض و ارتفاع هم نیست. یک سری اعداد و ارقام حقیقتاً موجود هستند و عین بر اینها اطلاق می‌شود، ولی جسم نیستند.

در هر صورت اگر کسی چنین توسعه‌ای را در مفهوم موضوع کبری قائل شود، آنگاه می‌تواند صغرای این دلیل را نفی کند. صغری این بود که رمز ارز عین نیست ولی براساس مبنای چهارم، رمز ارز عین محسوب می‌شود. آنها به برخی اطلاقات تمسک می‌کنند، که این البته جای بحث دارد؛ ولی به هر حال اگر کسی این مبنا را انتخاب کند، می‌تواند از شر این شبهه خلاص شود.

البته این مبانی چهارگانه هر کدام جای بحث دارد؛ ما فعلاً در این مقام نیستیم. عرض ما این است که با ملاحظه دو مطلب و دو نکته، اینجا اختلاف پیش می‌آید؛ یعنی چون در دو موضوع اختلاف است، مبانی مختلف شکل می‌گیرد و براساس سه مبنا از این چهار مبنا، با صرف نظر از صحت و بطلان مبنا، این شبهه و اشکال کنار می‌رود. تنها براساس یک مبنا این شبهه وارد می‌شود. اینکه واقعاً کسانی که معتقدند مبیع باید عین باشد، منظورشان از عین چیست، مهم است. ما نمی‌توانیم بدون جهت به گردن دیگران بگذاریم که اینها دایره عین را توسعه داده‌اند؛ نمی‌توانیم به گردن شیخ و صاحب جواهر بگذاریم که اینها منظورشان از عین، یعنی هر چیزی است که دارای تشخیص است. بله، می‌توانیم اشکال کنیم و بگوییم عین لزوماً به معنای جسم خارجی دارای طول و عرض و ارتفاع نیست؛ بلکه یک معنای روشن دارد. وقتی حرف از عین پیش می‌آید، وقتی می‌گوییم مبیع باید عین باشد، یعنی باید تعیین داشته باشد. وقتی می‌گوییم مبیع باید یک شخص خارجی باشد و یک موضوع خارجی باشد، یعنی باید تشخیص داشته باشد. آن وقت تعین و تشخیص را تفسیر می‌کنیم و می‌گوییم معنای تعین و تشخیص، یک معنای وسیع است؛ ما چرا این را محصور کنیم به جسم خارجی؟ خیلی چیزها تشخیص دارند اما جسم خارجی نیستند. یک کسی می‌تواند این ادعا را بکند، ولی نمی‌تواند این را به گردن کسانی بگذارد که بعضاً تصریح کرده‌اند به اینکه منظورشان از عین، یعنی یک جسم خارجی دارای طول و عرض و ارتفاع و یک چیزی که فضا و مکان اشغال می‌کند.

اشکال هفتم: عدم تحقق معاوضه

اشکال هفتم این است که اساساً در مورد رمز ارزها معاوضه تحقق پیدا نمی‌کند؛ چون بحث ما در مورد معاوضه و معامله است. یعنی یک چیزی در برابر یک چیز دیگر قرار بگیرد؛ یکی عوض و دیگری معوض. معاوضه یعنی مبادله این دو با یکدیگر؛ لذا اسم یکی می‌شود عوض و اسم دیگری می‌شود معوض. رمز ارز نمی‌تواند به عنوان یک رکن و یک جزء و یک طرف از دو طرف معاوضه قرار بگیرد؛ چون رمز ارز اصلاً چیزی نیست. می‌گویند رمز ارز هیچ است و جز یک مشت اعداد و ارقام چیزی نیست. معاوضه به این است که انسان چیزی را بدهد در مقابل چیز دیگر یا بگیرد در مقابل چیز دیگر. بالاخره شیئیت باید داشته باشد تا بتواند عوض یا معوض قرار بگیرد. یعنی شیئی باشد که آن شرایط را هم داشته باشد؛ مالیت داشته باشد، مقدور التسلیم باشد، این شروطی که ذکر شده است. اینها می‌گویند رمز ارز لا شیء است؛ یعنی چیزی نیست تا بخواهیم ببینیم متصف به آن اوصاف یا شرایط هست یا نه. چرا می‌گوید هیچی است؟ برای اینکه جز یک سری اعداد و ارقام که بر صفحه رایانه یا ماینر ظاهر می‌شود، هیچ چیز دیگری اینجا وجود ندارد، و نه معتبری پشت آن است و نه ضمانتی. یعنی کآن می‌خواهد بگوید معاوضه در اینجا سالبه به انتفاء موضوع است. تا حالا اشکالات اینطور بود که در معاوضه خدشه نکرده‌اند؛ در برخی شرایط اشکال کرده و گفته بودند رمز ارز این شروط را ندارد. اینجا می‌گویند معاوضه تحقق ندارد، چون شیئیت ندارد و هیچ است؛

یک مشت عدد و رقم که عوض نیست؛ شما می‌خواهید این را بدهید و در مقابل آن یک چیز بگیرید؛ هیچ در مقابل شیء. قطعاً چیزی که اینگونه باشد معامله نسبت به آن تحقق پیدا نمی‌کند.

بررسی اشکال هفتم

این شبهه هم فاسدٌ جداً و هو کما تری؛ دیگر ما خیلی توضیح نمی‌دهیم، چون روشن است. ما قبلاً به تفصیل درباره حقیقت رمز ارز سخن گفتیم؛ اینکه چیزی نیست، این حرف نادرستی است. حتماً رمز ارز یک شیء است؛ این اعداد و ارقام اگر شیء نبودند و مالیت نداشتند، این چنین با آنها مبادله صورت نمی‌گرفت. این اعداد و ارقام و این صفرها و اعداد، به ازاء آن حاضرند جنس بدهند، پول و متاع بدهند. چطور می‌شود چیزی که شیء نباشد، این چنین رغبت به آن صورت بگیرد؟ این شیئیت و لا شیئیت در معاوضه و تحقق موضوع معاوضه یک امر عقلانی است؛ ما وقتی به عقلاً رجوع می‌کنیم، می‌بینیم اینها این را شیء می‌دانند؛ لذا موضوع معاوضه تحقق پیدا می‌کند. هیچ در برابر شیء نیست؛ شیء در برابر شیء است. این خیلی تعجب است که چنین ادعایی شده که اساساً رمز ارز لاشیء است و گفته‌اند شیئی که نیست را نمی‌شود مورد معامله قرار داد، این خیلی عجیب است که ادعا شده رمز ارز هیچ است. شواهد متعددی اینجا وجود دارد و قبلاً اشاره شد، که این ادعا را رد می‌کند. شیء هست، مالیت دارد، رغبت نسبت به آن هست، ندرت و کمیابی دارد؛ همه ویژگی‌های مال در آن جمع است. نمی‌شود چیزی مالیت داشته باشد، در حالی که هیچ نیست. وقتی ما اصل مالیت این را پذیرفتیم، به طریق اولی شیئیت آن ثابت می‌شود. لذا بالوجدان این ادعا، ادعای نادرستی است. مسأله عدم وجود معتبر و عدم تضمین را هم جداگانه بررسی کرده و خواهیم کرد.

سؤال:

استاد: می‌گوید نه شیء خارجی است و نه شیء غیرخارجی، هیچی نیست. گاهی این اشکالات ممکن است به هم بازگشت کند؛ مثلاً یکی از شبهات مهمی که در آینده به آن رسیدگی خواهیم کرد، شبهه غرر است. گفته‌اند معامله با رمز ارز یک معامله غرری است؛ این غرر از چه ناحیه‌ای پیدا می‌شود؟ چرا معامله غرری است؟ دو سه وجه برای آن می‌شود ذکر کرد. ممکن است کسی بگوید این معامله غرری است، چون مقدور التسلیم نیست؛ چه اینکه این را گفته‌اند. یک عده می‌گویند این معامله غرری است، چون رمز ارز مجهول است؛ بسته به اینکه غرر را چه معنا کنیم، این وجوه قابل ذکر است، که حالا خواهیم گفت. در آن خدعه است. لذا گاهی اینها به هم قابل ارجاع هست.

«والحمد لله رب العالمین»